

روسیه و کردهای شمال غرب ایران در جنگ جهانی اول

بر اساس اسناد جدید

اولگا ایوانوونا ژیگالینا¹

ترجمه: ناصر بایزیدی

با آغاز جنگ جهانی اول، روسیه موقعیت اقتصادی و سیاسی استواری در کردستان ایران فراهم ساخته بود. سیاست روسیه در آنجا با توجه به موقعیت آلمان و ترکیه تعریف می‌شد. این دولت‌ها می‌خواستند روسیه را از شمال ایران بیرون کنند، تا در آنجا میدانی برای جنگ تهاجمی با روسیه به منظور تصرف ماورای قفقاز ایجاد کنند. سیاستمداران و دیپلمات‌های روسیه همچون آلمانی‌ها و ترک‌ها، و نیز، انگلیسی‌ها، در کردستان بر حمایت برخی از رهبران کرد، مانند اسماعیل خان سمکو، رهبر قبیله شکاک تکیه کردند، کسی که در ابتدای جنگ جهانی اول به تزار برای کمک به سازماندهی (شاه‌نشین کرد) تحت حمایت روسیه، توسل جسته بود. اما، در آن زمان، این مسئله برای محافظ نظامی و سیاسی روسیه نگران‌کننده نبود. روسیه تلاش می‌کرد ترک‌ها را از مرزهای ایران بیرون کند. و به هر طریقی سعی می‌کرد موقعیت قدرتمندی برای خود فراهم سازد. روسیه کردهای ایران را برای محافظت از مرزهای ایران و ترکیه، برقراری و تاسیس پست‌های گمرکی و همچنین دفع حملات سربازان و کردهای ترکیه در مناطقی که پس از اشغال ترکیه به ایران بازگردانده شده بودند، به کار گرفت.

عدم علاقه‌ی روسیه به حمایت از ایده‌ی کردستان «مستقل»، که ریشه در اذهان کردها داشت، منجمله، از طریق تبلیغات انگلیسی‌ها، آنها را به جستجوی متحدان دیگری سوق داد. آنها به سرعت اولویت سیاسی خود را از یک کشور متخاصم به دیگری تغییر می‌دادند. تکیه‌گاه مطمئن‌تر سیاست‌های روسیه

¹ کردشناس و ایران‌شناس برجسته ی روس (1945-2013) - مدیر بخش کردشناسی آکادمی علوم روسیه (در مسکو) بعد از مرگ لازاریف بود.

متکی بر همکاری با مسیحیان (ارامنه و آشوریان) بود، که از حکاری (امپراطوری عثمانی) به مناطق ایرانی اورمیه و خوی نقل مکان کرده بودند.

در منطقه‌ی حکاری، جوامع بزرگی از نسطوریان زندگی می‌کردند، که اقتدار قبيله‌ای را به رسمیت شناخته بودند. در همان زمان، آنها بر کردهای محلی (نه قبيله‌ای) تسلط داشتند. مسیحیان با جلب پیشتیبانی روسیه، سعی کردند در برابر ستم و خشونت رهبران قبایل کرد مقاومت کنند. کردها افزایش فعالیت مسیحیان را تهدیدی برای خود می‌دیدند. همزمان، شیوخ کرد از فرصت استفاده کردند و مواضع خود را در اتحاد با مسلمانان تقویت کردند. آنها به حامیان فعال پان‌اسلامیسم تبدیل شدند. حضور نیروهای روسیه در شمال غربی ایران در آن زمان، از نظر کردها همچون تهدیدی برای ایده‌ی سنتی استقلال آنها بود. در این رابطه، روند متحد کردن کردهای شمال غرب ایران بر اساس پان‌اسلامیسم شدت گرفت.

دیپلمات‌های روس اندکی قبل از آغاز جنگ جهانی اول با رئیس مسیحیان آشوری مار- سرگئی دیدار کردند. آنها در صورت جنگ با ترکیه، از وی درخواست پیشتیبانی کردند. نگرانی اصلی دولت روسیه این بود که کردستان به میدانی برای اقدامات تهاجمی ترکیه و متحدان احتمالی غربی آن بر علیه متصرفات روسیه در قفقاز بدل نشود.

علی الظاهر، آشوری‌ها نقشه‌هایی برای ایجاد دولتی مستقل در اورمیه و سلماس در سر می‌پروراندند. با این حال، جامعه‌ی مسلمانان محلی (آذربایجانی‌ها در دره‌ها و کردها در کوهستان‌ها) چنین طرح‌هایی را به سختی درک می‌کردند. در همان زمان، به نظر می‌رسید که روسیه با ایجاد خودمختاری مسیحیان در اورمیه و سلماس تحت‌الحمایه‌ی خود موافقت کرده است. مسیحیان، با دریافت اینکه از حمایت قدرتمند روسیه برخوردار هستند، شروع به مخالفت با ستم و خشونت سنتی رهبران قبایل کرد کردند، که باعث تنش و کُورت بین مسیحیان و مسلمانان شده بود.

در این زمینه به سختی می‌توان به طور کامل با این ادعای کردشناس معروف هلندی مارتین وان بروینسن موافق کرد، مبنی بر این که دلیل اختلافات و دشمنی‌ها در روابط بین

مسیحیان و مسلمانان موقعیت دشوار اقتصادی آشوریان و کردها و همچنین اقدامات نظامی نیروهای روسیه بوده است. همانطور که از مطالب فوق بر می‌آید، این وضعیت، از ابعاد جدی و گسترده‌تری منجمله در زمینه‌ی سیاسی نظامی برخوردار بود.

ترکیه سعی می‌کرد از روابط پیچیده‌ی روسیه-کرد در راستای منافع خود استفاده کند. ترک‌ها در تابستان 1914 با رهبران برجسته‌ی کرد ارتباط برقرار کردند، و سعی نمودند آنها را به سوی خود جذب کنند. اسماعیل خان سمکو، رهبر کنفدراسیون شکاک‌ها با مقامات ترکیه مکاتبه کرد، که همچون دیگر رهبران قبایل ایران، به خاک ترکیه حمله، و بدین ترتیب روابط پیچیده‌ی روسیه-ترکیه را دشوارتر کرد. این امر موجب اقدامات متقابل کردهای ترکیه شد، که در سپتامبر 1914، حملات خود را به غرب ایران شدت بخشیده بودند. نیروهای کرد تحت رهبری مربیان آلمانی و ترک به ساکنان محلی و نیروهای روسیه حمله می‌کردند و آنها را به اقدامات تلافی‌جویانه تحریک می‌کردند. به ویژه، شورش در منطقه‌ی اورمیه، که اکثریت جمعیت آن را ارمنی‌ها و آشوریان تشکیل می‌دادند، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد.

علی‌رغم این، واحدهای منظم ترکیه، در عملیاتی مشترک با کردها به خاک ایران وارد شدند. در نوار مرزی درویشان دوره‌گردی ظاهر می‌شدند، که تحت پوشش آنها افرادی به عنوان جاسوس به ایران نفوذ کردند. آنها از طرف رئیس ولایت وان و دیگر نمایندگان مقامات ترکیه، کردها را به جنگ مقدس - جهاد با کفار، دعوت می‌کردند، و در صورت حمایت فعالانه در جنگ آینده با روسیه به آنها وعده‌ی سلاح می‌دادند.

ترکیه که هنوز وارد جنگ نشده بود، امیدوار بود از کردهای ایران، که در نواحی مرزی ایران زندگی می‌کردند، و فداییان سابق، که آرزو داشتند سرزمین مادری خود را از دیکتاتوری روسیه آزاد کنند، برای عقب نشینی نیروهای روسیه از خاک آذربایجان تحت پرچم سبز جهادی استفاده کند. ترک‌ها به امید فتح سریع استان اورمیه، آن را همچون پایگاهی برای پیشروی بیشتر به شمال در جهت خوی - دیلمان و از طریق جلفای روسیه به ایروان می‌دانستند.

کرده‌ها با دریافت مهمات و سلاح از ترک‌ها، به پست‌های مرزی روسیه تیراندازی و به روستاهای آشوریان در ناحیه برادوست حمله بردند. این به ویژه، با ادعای مارتین وان برویین سن در مورد اینکه کرده‌های ایران گویا به دعوت جهاد پاسخ نداده‌اند، در تضاد است.

در 18 سپتامبر 1914، کرده‌ها به صد کزاک در ماوانا در ناحیه ترگور حمله کردند، که طی آن ده زن و مرد کشته شدند. آنها چندین روستا را غارت کرده و سوزاندند و به اجساد کزاک‌های کشته شده‌ی روس اهانت کردند. اگر چه واحد روس سعی کرد از درگیری با ترک‌ها جلوگیری کند، اما پس از این، شروع به گلوله باران روستاهای کرد کرد. در نتیجه‌ی این نبرد، کرده‌ها موفق شدند چندین روستای اطراف را تصرف کنند. با این حال، هنگ پنجم تفنگداران قفقاز که به موقع از خوی رسیده بود، به پشت جبهه‌ی کرده‌ها رفت، و آنها را مجبور به عقب‌نشینی نابهنگام کرد.

در ابتدای ماه اکتبر، پ.پ.ویدینسکی، سرکنسول روسیه در اورمیه به پتربورگ گزارش داد: «نتایج جهاد در همه جا مشهود است. کلیساهای مسیحی، کاتولیک و ارتدوکس، سوزانده و مورد بی‌حرمتی قرار گرفتند. نمادهای مقدس را از بین بردند. و هر آنچه که می‌توانستند، غارت کردند».

سمکو، با متحدان سابق خود، آشوری‌ها وارد جنگ شد، که می‌خواستند متصرفات خود را گسترش دهند، از جمله تعدادی از مناطق کوهستانی آناتولی را تصرف کردند، و همچنین منطقه‌ی وسیعی از غرب و شمال غرب دریاچه‌ی اورمیه، و اطراف شهرهای رضائیه، سلماس و خوی را به استیلای خود درآوردند. کرده‌های مسلح تحت پوشش و با همکاری کامل ترک‌ها دست به غارت، حمله، کشتار و آزار می‌زدند. سمکو در تلاش برای تحقق منافع خود به هر قیمتی، هم در طرف ترک‌ها و هم روس‌ها بود. اما روس‌ها اقتدار وی را در میان کرده‌ها بسیار می‌ستودند و رفتار خائنانه‌ی وی را بخشیدند. آنها خدمات و کمک‌های وی به روسیه را قبل از آغاز جنگ به یاد آوردند. به عنوان مثال، سرکنسولگری روسیه در خوی درباره‌ی وی می‌گوید: «خدمات عالی و مجدانه... به نفع منافع حکومت امپراتوری، حفاظت از مرزهای تحت نظارت به وی سپرده شد». بنابراین، ویدینسکی به حمایت از او ادامه داد.

ویدینسکی در تلاش برای جلوگیری از نسبت دادن قلع و قمع (لینچ) مردم محلی توسط سمکو، که شایعات عمومی به او قساوت‌ها و جنایت‌های زیادی نسبت می‌داد، او را به اختیار ژنرال چرنوزبوف در خوی فرستاد، جایی که در آن رهبر کردها از خود و خانواده‌اش محافظت کند. سمکو از ترس انتقام ارمنی‌ها و آشوری‌ها حتی از اینکه در خیابان دیده شود ابا میکرد. از آنجایی که بر اساس اسناد مشخص و تایید شده است، سمکو در آغاز آوریل 1915، تلاش‌های جدیدی برای ارتباط برقرارکردن با نیروهای مهاجم ترک انجام داده است، و چرنوزبوف دستور داد وی را به تفلیس تبعید کنند. در آنجا او تا پاییز در موقعیت یک زندانی (افتخاری) زندگی کرد، تا هنگامی که فرماندار قفقاز، نیکلای نیکلایوویچ تصمیم گرفت او را به سلماس «به امید واهی برای ترغیب وی در جبهه‌ی روسیه» برگرداند. اما همانطور که و. جنیس تاریخ نگار نوشت: «دستان رهبر نیرنگ‌باز یک بار دیگر به خون مسیحیان آلوده خواهد شد...».

با این حال، مارتین وان برویسن روایت متفاوتی از این وقایع ارائه می‌دهد: وی معتقد است، که سمکو گویا توسط نیروهای روسیه دستگیر شده و در زندان تفلیس زندانی شده است.

با این حال، پ. ویدینسکی موفق نشد به طور کامل از «از قلع و قمع (لینچ) ذاتی» سمکو جلوگیری کند. جنگجویان ارمنی به روستایی که متعلق به سمکو بود حمله کردند، شش نفر از ساکنان آن را کشتند و دام هایش را به سرقت بردند، همچنین آشوریان گرسنه دست به غارت زدند، که باعث نارضایتی مسلمانان محلی شد.

نیروهای روسی که هنوز در شمال غربی ایران باقی مانده بودند، به مسیحیان کمک کردند، حملات کردها را دفع کرده، سپس گروه‌های مجازات به روستاهای کرد فرستادند، و مردم محلی را سر به نیست کردند. ارتش قدیم روسیه در کردستان همچون ارتشی اشغالگر رفتار می‌کرد، و پشت سر خود چوبه‌های دار و روستاهای متروک ویران شده‌ای باقی گذاشت. در سال 1917، فروپاشی بخش‌هایی از ارتش روسیه در ایران، باعث موجی از خشونت وحشیانه عملاً مهارنشده‌ای علیه مردم کرد شد. واضح بود، که روسیه در حال از دست دادن موقعیت خود

در ایران بود. ژنرال بارتوف، فرماندهی لشکر اعزامی، منتظر دستور خروج نیروها از کشور بود، و کنسول روسیه در کرمانشاه، آ.آ.چرکاسوف نوشت، «به جز اقلیت مبتلا به بلشویسم، - جمعیت وسیعی از سربازان را کاملاً به کنترل خود درآورده است».

در فوریه 1918، مسیحیان موفق شدند اورمیه را تصرف کنند. مهدی شمس، فرماندار (والی) تبریز، برای بازگرداندن آن به قلمروی حکومت ایران، با سمکو تماس گرفت، و به وی پیشنهاد داد که مشترکاً شبه نظامیان مسیحی را شکست دهند. با این حال، سمکو می‌خواست این منطقه را به تنهایی تصرف و بر آنجا مسلط شود. او قصد داشت آشوریان را از آنجا بیرون و جنگی را با آنها آغاز کند. آشوریان تحت رهبری شخصیت مقتدر آغا پطروس اللووا وارد جنگ شدند. به گفته‌ی امر خان، نزدیکترین هم‌رزم اسماعیل خان، جنگ کردها و آشوریان توسط خان‌های آذربایجانی مناطق اورمیه، سلماس و خوی که در مجاروت اسماعیل خان قرار داشتند، برانگیخته شد، زیرا می‌ترسیدند که سمکو با نیروهایش به شرق، به مناطق دشتهای حاصلخیز اورمیه حرکت کند.

اسماعیل‌خان با آغاز جنگ با آشوری‌ها، نیروهای آغا پطروس اللووا را شکست داد، و به کمک انگلیسی‌ها در ایران پنهان شد. در جریان این جنگ، اسقف اعظم نستوریان، مار شیمون بنیامین را کشتند و محل اقامت وی را غارت کردند.

وضعیت در سال 1918 وخیم‌تر شد، هنگامی که کردها با تحریک ترک‌ها، تقریباً تمام جمعیت مسیحی این منطقه را که نتوانسته بودند خود را به قلمروی روسیه برسانند، از بین بردند. این اقدامات بدون مجازات ماند.

سمکو، اگر چه در افکار عمومی کردها به عنوان قهرمان ملی معرفی می‌شود، اما در واقع پس از خروج نیروهای روسیه در سال 1918، او مناطق تصرف شده خود را در شمال ایران به (پادشاهی خودکامه‌ای) تبدیل کرد. در سال‌های 1915-1918، او با مانور موفقیت‌آمیز بین طرفین متخاصم، توانست موقعیت مسلطی در مناطق شمال غرب ایران، در مجاورت ترکیه، به دست آورد. مبارزه وی برای کردستان مستقل در این دوره هیچ ربطی به جنبش ملی نداشت. فقدان آگاهی ملی در میان کردها یکی از دلایلی بود که بسیاری از پیروان

وی، هنگامی که می‌دیدند، فعالیت وی (سمکو)، به مسائل آنها پاسخ نمی‌دهد، رهبر خود را ترک می‌کردند. ناسیونالیسم کردی نیز همخوانی با سرشت سمکو نداشت، زیرا استقلال کردستان او با ثروت و قدرت شخصی‌اش در منطقه مرتبط بود. اما لازم به ذکر است، که سمکو توانست در مناطق تحت کنترل خود کردستان «مستقل» را بر اساس الگوی انگلیسی ایجاد کند.

در سال 1917، در ارتباط با تقویت موقعیت کادتها (دمکرات‌های مشروطه) در حکومت روسیه، تغییراتی در سیاست خارجی بروز کرد. پ. میلوکوف، وزیر امور خارجه وقت، معتقد بود، که روسیه می‌تواند در جنگ جهانی پیروز شود و قسطنطنیه را تسخیر کند. بنابراین تصمیم گرفته شد کردها را به هر قیمتی در جبهه ایران متحد کرده و از نیروهای مسلح آنها برای جنگ با ترکیه استفاده کند. و کردستان «مستقل» در خاک ایران به عنوان سدی بر سر راه ارتش‌های متخاصم به قفقاز و روسیه عمل کند.

تعدیل‌هایی که دولت موقت در «سیاست کردها» روسیه انجام داد، برای خنثی کردن اقدامات کردها در جهت اتحادی سه‌گانه و از طریق تقسیم اتنیکی کردستان به دولت‌های جداگانه تحت الحمایه ی روسیه بود.

اما این سیاست به دلیل ناتوانی رهبران قبایل کرد در دستیابی به یک دیدگاه واحد درباره‌ی مسئله، سرنگونی دولت موقت در روسیه و چندین دلیل دیگر با شکست مواجه شد. به زودی نیروهای روسیه از ایران خارج شدند. مرحله‌ی رشد روابط کردها با روسیه شوروی آغاز شد. در ایران اندیشه‌های سوسیال دمکراتیک گسترش یافتند، سازمان‌های سیاسی مخالف چپ به وجود آمدند که با مظاهر «ناسیونالیسم فئودالی» رهبران قبایل مبارزه می‌کردند.

بنابراین، «سیاست کردهای» روسیه‌ی قدیم با توجه به محافظت از مرزهای جنوبی (قفقاز) دولت در برابر تهدیدات نظامی احتمالی هم از جانب کشورهای روسیه که کردها در آنها زندگی می‌کردند و هم از جانب متحدان اروپایی آنها، تعریف می‌شد. با این حال، اتکای آن به اتحاد با مسیحیان، روابط کردها و مسیحیان را تشدید کرد و تنها اوضاع را در شمال غربی ایران پیچیده‌تر کرد. حضور نیروهای روسیه در خاک کردستان ایران کمکی به پیدایش و رشد جنبش ملی کرد نکرد.

نیروهای کشورهای متخاصم در سرزمین‌های متصرف شده به عنوان اشغالگر رفتار می‌کردند، و نه تنها منافع مردم کرد را نادیده می‌گرفتند، بلکه آنها را به طرق گوناگون (مصادره‌ی نظامی، اعزام گروه‌های مجازات، دستگیری و اعدام غیرنظامیان) مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند.

«دمکرات‌های کرد» کمک‌های مالی فراوانی از آلمانی‌ها و ترک‌ها دریافت کردند. نمایندگان سازمان‌های سیاسی جدید نیز بیکار ننشستند. از این‌رو در سال 1930، به فرمان کمیته مخفی (کمیته مجازات)، که یک سازمان تروریستی بود، و اعضای سابق سازمان سوسیال دمکرات «اجتماعیون عامیون» را در برمی‌گرفت، اسماعیل خان سمکو کشته شد². اما ساختار قبیل‌ای دست‌نخورده باقی ماند. اکثر کردها از رهبران خود پیروی می‌کردند و بنابراین، نماینده یک نیروی سیاسی نسبتاً مهمی بودند، که به دلیل اختلافات پیاپی بین سران قبایل، از هم فروپاشید.

مقاله ترجمه‌ای است از عنوان:

**РОССИЯ И КУРДЫ СЕВЕРО-ЗАПАДНОГО ИРАНА ВО ВРЕМЯ ПЕРВОЙ
МИРОВОЙ ВОЙНЫ(Новые документы)**

О.И. ЖИГАЛИНА

به همت روبرت سپانیان

²منبع: آرشیو دولتی فدراسیون روسیه